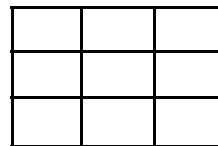


تعادل کلید هر ترکیب‌بندی موفق است. یک راه‌حل مفید و قدیمی برای رسیدن به تعادل، قانون تقسیمات طلایی یا یک‌سوم است. در این قانون، کادر تصویر به ۹ قسمت میان دو خط افقی و دو خط عمودی تقسیم می‌شود.



نقاط طلایی، نقاط تقاطع خطوط افقی و عمودی هستند. برای دستیابی به یک تصویر متعادل، باید نقطهٔ تمرکز تصویر را یکی از این چهار نقطه انتخاب کنید. اینجا همان بخشی از تصویر قرار می‌گیرد که می‌خواهید توجه بیننده را به خود جلب کند. استفاده از خطوط عمودی در کادرهای عمودی به

عکاس این توان را می‌دهد که عناصر عمودی را که از نظر بصری قوی هستند، به‌گونه‌ای چشم‌نواز در کادر جاگذاری کند و عناصری مانند درختان، ساختمان‌ها و یا افراد را خارج از مرکز تصویر قرار دهد.

قانون تقسیمات طلایی

مترجم: مه‌ساقبایی



تأکید بر آسمان

برای عکاسی از منظره‌ای که می‌خواهید در آن نقش بیشتر و زیباتری داشته باشد، می‌توانید خط افق را روی خط یک‌سوم پایین تصویر قرار دهید. به این ترتیب، منظره یک‌سوم پایین تصویر را اشغال می‌کند و آسمان باقی تصویر را.



پیش‌زمینه جذاب‌تر

برای اینکه پیش‌زمینه چشمگیرتر باشد، خط افق تصویر را روی خط یک‌سوم بالایی قرار دهید. به این ترتیب آسمان فقط یک‌سوم بالای تصویر را اشغال می‌کند و پیش‌زمینه باقی تصویر را.

بیش از یک نقطه تمرکز

تصاویر ممکن است بیش از یک نقطهٔ تمرکز داشته باشند. برای پرهیز از اغتشاش بصری باید به محل قرارگیری این نقاط توجه کنید. اگر می‌توانید، قانون یک‌سوم را رعایت کنید و یا حداقل مهم‌ترین نقطهٔ تمرکز را در یک‌سوم تصویر قرار دهید و از زاویه‌ای عکاسی کنید که به چشم بیننده این امکان را بدهد که در میان نقاط تمرکز تصویر حرکت کند.



خودتان را مجبور نکنید

اگرچه قانون یک-سوم، قانون مفید و کارایی برای ایجاد یک ترکیب بندی موفق است، نباید خودتان را مجبور کنید که همه تصاویر را در این قالب بگنجانید. هر صحنه و سوژه‌های مناسب این قالب نیست. در هر حال قوانین برای شکستن گذاشته می‌شوند!



پرسپکتیو و اندازه‌ها

حاصل عکاسی تصویری دوبعدی است. اگر می‌خواهید تصویری سه‌بعدی ایجاد کنید، باید راهی برای اضافه کردن عمق به آن پیدا کنید.

پرسپکتیو چیست؟

پرسپکتیو احساس عمق صحنه است؛ عمقی که به واسطه رابطه میان عناصر بصری صحنه ایجاد می‌شود. مغز انسان به دنبال کلیدهایی است که عناصر بصری تصویر را به عناصر نزدیک‌تر و دورتر تقسیم کند. با استفاده از این قانون، هنگام ترکیب بندی تصویر می‌توانید مغز را وادار کنید تا عمق صحنه را درک کند و تصویری از سه‌بعدی بودن داشته باشد.

پرسپکتیو رنگی

رطوبت، مه و غبار در ابتدا باعث می‌شوند که تصور کنید هر آنچه در عمق صحنه وجود دارد، دیده نمی‌شود اما اگر خوب دقت کنید، متوجه خواهید شد که لایه‌هایی که در عکس ایجاد می‌شوند هر چه از شما دورتر باشند، روشن‌تر خواهند شد. برای اینکه چنین تأثیری را هر چه قوی‌تر حس کنید، بهتر است از یک لنز تله یا زوم استفاده کنید تا بتوانید مناظری را با عمق بیشتری عکاسی کنید و بخشی از منظره را که شامل این اتفاق طبیعی می‌شود، از بقیه تصویر جدا کنید.



لنزها و پرسپکتیو

پرسپکتیو چیزی نیست که تغییر کند اما نوع لنزی که به کار می‌رود آن را تغییر دهد. لنزهای واید (زاویه باز) باعث می‌شوند که عناصر تصویر پهن‌تر از آنچه هستند به نظر برسند. در حالی که لنزهای تله (زاویه بسته) آن‌ها را جمع‌تر و به هم نزدیک‌تر نشان می‌دهند. اگرچه در واقعیت، پرسپکتیو صحنه همان است که بود. برای درک این مطلب می‌توانید از یک منظره ثابت با لنز زوم عکاسی کنید. ابتدا آن را روی ۲۸ میلی‌متر قرار دهید و عکاسی کنید. بار دوم بدون آنکه از جای خود حرکت کنید، لنز را روی ۲۰۰ میلی‌متر تنظیم و بار دیگر عکاسی کنید. حال اگر قسمت مشترک تصویر را از هر دو عکس جدا و با هم مقایسه کنید، متوجه تغییر پرسپکتیو در آن‌ها خواهید شد.



پرسپکتیو عمقی

اگر از یک جاده که در دو طرف آن درخت وجود دارد عکاسی کنید، درختان نزدیک‌تر، بزرگ‌تر از درختان دورتر ثبت می‌شوند. می‌دانیم که در واقعیت همه درختان یک اندازه هستند. بنابراین، اگر یک درخت کوچک‌تر از دیگری به نظر برسد، مغز نتیجه می‌گیرد که آن درخت دورتر از دیگری است و به این ترتیب، عمق صحنه را درک می‌کند.

کشیدگی پرسپکتیو

لنزهای واید (زاویه باز) باعث می‌شوند که عناصر صحنه پهن‌تر از واقعیت به نظر برسند و پرسپکتیو کشیدگی پیدا کند. به این ترتیب، احساس قوی عمق میدان ایجاد می‌شود. اگر دسته خرمن را در جلوی صحنه عکاسی قرار دهید، در تصویر حاصل به نظر می‌رسد که دسته



گندم بسیار بزرگ‌تر از خانه روستایی است. این برای مغز یعنی اینکه خانه بسیار بسیار دورتر از دسته گندم است. این یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌ها برای ایجاد عمق است.

پرسپکتیو خطی

اگر در صحنه خطوط موازی داشته باشید (مانند لبه‌های کناری جاده‌ها)، متوجه می‌شوید که هر چه این خطوط دورتر می‌شوند، به هم نزدیک‌تر می‌شوند. به این کیفیت «پرسپکتیو خطی» می‌گویند. در واقع، خطوط تا انتها فاصله مساوی از هم دارند اما چون به نظر می‌رسد که به یکدیگر نزدیک می‌شوند، مغز به ما می‌گوید که آن‌ها از دور بین دور می‌شوند و به این ترتیب، عمق درک می‌شود. لنز واید بهترین ابزار برای درک این واقعیت است. برای دستیابی به نتیجه بهتر، نقطه تمرکز را در جایی قرار دهید که به نظر می‌رسد خطوط یکدیگر را قطع می‌کنند.

